

بعد از جریان انصراف از شورا کمی ناراحت بودم، ولی معتقدم این تنها راه بودن در اجتماع و خدمت به مردم نیست. بنابراین اهدافی که داشتم را جور دیگری دنبال کردم



دوشنبه ۱۳ آبان ۹۸ • شماره ۸۱۸

به دیدنم آمد و از من خواست از انتخابات کناره‌گیری کنم. دوست نداشتم از من برنجد، اما درخواستش را رد کردم. چند روز بعد خویشاوند دیگری به نمایندگی از تمام مردان فامیل به دیدنم آمد و همان درخواست را از من کرد. خواسته‌ها یکی بود. هر دو می‌گفتند اسم خودمان و طایفه‌مان سر زبان‌ها می‌افتد و خوب نیست یک زن در شورا شرکت داشته باشد. دوست داشتم سر تصمیم و خواسته‌ام بمانم و بالاخره این تابورا بشکنم. اما از طرفی هم کاملاً اضطراب خانواده مخصوصاً پدر و مادرم را درک می‌کردم. من دوست داشتم حضورم در شورا به مردم روستا روحیه و امید بدهد. دوست نداشتم با عقایدشان بجنگم و خدای ناکرده حالشان را خراب کنم. به همین دلیل برخلاف میل و تصمیمم از انتخابات کنار کشیدم. اما خوشحالم که در طول تاریخ روستای ابتر، نام من به عنوان اولین زنی که نامزد شورای شهر شد، ثبت می‌شود.»

✿ میز خدمتم را در یک کتابخانه گذاشتم

دست کشیدن از رویایی که مدت‌ها در ذهن ساخته و پروده‌اش کرده‌ای برای هیچ‌کسی آسان نیست. رحیمه می‌گوید، انصراف و کناره‌گیری از انتخابات ناراحتش کرده اما ناامید نه. «بعد جریان انصراف از شورا کمی ناراحت بودم، ولی سخت معتقد هستم این پایان کار و تنها راه بودن در اجتماع و خدمت به مردم و فعالیت برای آنان نیست. بنابراین اهدافی که داشتم را جور دیگری دنبال کردم. سال‌ها بود دغدغه تأسیس کتابخانه برای روستا را در سر داشتم. چون خودم خیلی اهل کتاب و کتابخوانی هستم و تأثیر کتاب خواندن را در زندگی‌ام دیده‌ام، دوست داشتم این تأثیر را در زندگی تمام مردم روستایم ببینم. اما همیشه وقتی از شورا می‌خواستم مکانی برای تأسیس کتابخانه در اختیار من قرار بدهند از کمبود فضا و بودجه می‌گفتند؛ تا این که متوجه شدم خانه مرحوم مادربزرگم که چند سالی می‌شد از دنیا رفته بود، کاملاً بلااستفاده مانده است. با شورا مشورت کردم که اگر فضا را من آماده کنم آیا اجازه انجام فعالیت‌های ترویج کتابخوانی را دارم که با خوشحالی موافقت کردند. این زمانی بود که من با یک سبد کتاب، کار ترویج کتابخوانی را به صورت رفتن خانه به خانه شروع کرده بودم. وقتی کار بازسازی خانه قدیمی و بافت خشتی گلی و سنتی مادربزرگم را شروع کردم، با انبوهی از اشیای خیلی قدیمی، که متعلق به ایشان بود مواجه شدم. با خودم گفتم حیف است این میزان از قدمت و تاریخ گوشه خانه خاک بخورد. تصمیم گرفتم این اشیای ارزشمند را به عنوان قسمتی از کتابخانه که معرف فرهنگ بومی - سنتی روستاست در قالب یک کلکسیون اشیای قدیمی در معرض نمایش بگذارم. بعدها با بازدید مدیر میراث فرهنگی، پیشنهاد موزه کتابخانه را دادم که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. خوشبختانه بعد از اجرایی شدن ایده موزه، این اقدام نه تنها مخالفتی پیش نیاورد بلکه خیلی از مردم روستا اشیای قدیمی خود را به موزه اهدا کردند. حالا ما در روستای ابتر



با بانوی بلوچستانی که توانسته فرهنگ کتابخوانی را در روستایشان گسترش دهد

کتابخانه‌ای به وسعت بهار

احتمالاً این جمله را زیاد در فضای مجازی خوانده یا شنیده‌اید که صدای آب به این خاطر زیباست که در مسیرش با سنگ‌های زیادی برخورد می‌کند، بعد و صلش می‌کنند به زندگی آدمیزاد که با عبور از سختی‌ها زیباتر می‌شود. اما چقدر این حرف در دنیای واقعی صحت دارد؟ چند درصد افراد می‌توانند وقتی با سنگ یا مانعی در زندگی‌شان برخورد می‌کنند، مانع را کنار بزنند و امیدوار به راهشان ادامه دهند؟ قبول داشته باشید بانه، خیلی‌ها در همین پیچ و خم موانع از حرکت باز مانده‌اند و عطای رسیدن به هدف‌شان را به لقایش بخشیده‌اند. رحیمه پرویزپور، یکی از آن افرادی است که روحیه‌ای توقف‌ناپذیر چون آب روان دارد. رحیمه ۲۸ ساله است و متولد روستای ابتر از توابع ایرانشهر استان سیستان و بلوچستان. مهندسی رایانه خوانده و از همان بچگی دل در گرو کتاب و کتابخوانی داشته است. داستان زندگی این زن بلوچ را از زبان خودش بخوانید.

الهام فیروزبخت

روزنامه نگار

✿ عاشق خدمت به زنان روستا بودم

عشق به جامعه و خدمت به زنان روستا، رحیمه را تا پای میز ثبت‌نام شورای شهر می‌کشاند، اما برخی تعصبات منطقه‌ای اجازه این که رحیمه پشت میز خدمت بنشیند را نمی‌دهد. «چند ساعتی بیشتر تا پایان مهلت ثبت‌نام شورا نمانده بود، اضطراب زیادی داشتم، دل تو دلم نبود. مدارک مورد نیاز ثبت‌نام را زیر چادر زدم و راه افتادم. به بخشداری که رسیدم، نگاه سنگین آدم‌های در راهرو را روی خودم حس می‌کردم، کاملاً درک می‌کردم که انتظار دیدن یک زن آن هم برای نامزدی در شورای شهر را ندارند. اما چه کسی می‌توانست جلوی رحیمه جوان را که رویای خدمت به جامعه را در سر پرورانده، بگیرد؟

پروفایل:

- نام: رحیمه پرویزپور
- سال تولد: ۱۳۷۰
- محل زندگی: روستای ابتر در سیستان و بلوچستان
- تحصیلات: مهندسی رایانه

➤ به لطف رحیمه پرویزپور اشیای قدیمی از گوشه‌وکنار خانه‌ها بیرون آمده‌اند و در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته‌اند

➤ لباس‌های سنتی و قدیمی در گوشه‌ای از موزه-کتابخانه نگهداری می‌شوند



گشتی در موزه - کتابخانه
«پلین بهار صدگنج»

هم کتابخانه
هم کلکسیون